



## رقابت با همسایه طماع

شهاب شهسواری  
خبرنگار  
گروه دیپلماسی

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ که پنج کشور ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلام استقلال کردند، جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کرد تا به عنوان یک دوست با این کشورها روابط نزدیکی برقرار کند. تهران ویژگی‌های منحصر به فردی برای ارائه به این کشورها داشت. از یک سو حوزه تمدنی مشترک، ایران و کشورهای آسیای میانه را به یکدیگر متصل می‌کرد و از سوی دیگر مزیت ژئوپلیتیک ایران به عنوان مسیری برای رسیدن به آب‌های آزاد، می‌توانست این کشورها را که در خشکی گرفتار بودند از تله جغرافیایی خارج کند. کشورهای آسیای میانه نیز که در طول نزدیک به یک قرن سلطه حکومت کمونیستی مسکو تازه از جنگ سرد رها شده بودند، به دنبال این بودند که با تنوع بخشیدن به روابط خارجی خود صفحه جدیدی را در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی باز کنند. نخستین گام ایران برای توسعه روابط با آسیای میانه با ابتکار رئیس‌جمهور فقید ایران، اکبر هاشمی‌فسنجانی و امضای قرارداد ترانزیت جنوب به شمال و اتصال خطوط ریلی آسیای میانه به خط آهن سراسری ایران برداشته شد. سال ۱۹۹۶ با افتتاح آخرین قطعه از خط آهن مشهد-سرخس-تجن، عملاً خطوط ریلی آسیای میانه به بندرعباس و بندر امام خمینی در ایران متصل شدند و مسیر ریلی اتصال کشورهای آسیای میانه به خلیج فارس تکمیل شد. همان سال توافق همکاری‌های انرژی با ترکمنستان هم امضا شد و ایران واردات گاز از ترکمنستان را برای تأمین گاز شمال کشور و سوپا گاز در ترکیه و جنوب کشور آغاز کرد. اتصال ترانزیتی و خطوط انرژی ایران و آسیای میانه می‌توانست سرآغاز یک همکاری وسیع بلندمدت میان ایران و پنج کشور آسیای میانه باشد. اما در سه دهه گذشته همه چیز مطابق تمایل تهران پیش نرفته است. برخی خطاهای جانب تهران، حاکمیت رژیم‌های اقتدارگرا در کشورهای آسیای میانه و نفوذ بلامنافع روسیه در این کشورها باعث شده است تا ایران نتواند از مزیت‌های خود برای توسعه روابط با کشورهای آسیای میانه بهره‌مند شود. مسکو از همان ابتدای فروپاشی شوروی تمام تلاش خود را به کار گرفت تا در قالب توافقنامه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع حوزه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تحت سلطه خود حفظ کند و اجازه ندهد که هیچ قدرت خارجی در مناطقی که قبلاً تحت سلطه شوروی بود به هم‌مومن و قدرت رقیب تبدیل شود. به‌رغم فراز و فرودهای قدرت روسیه در طول سه دهه گذشته، این قدرت جهانی، هر چند تا حدود زیادی در حفظ کشورهای حوزه دریای بالتیک ناموفق بود، همواره توانسته است تسلط خود را در منطقه قفقاز جنوبی و آسیای میانه حفظ کند. سلطه سیاسی مسکو در آسیای میانه باعث شده است که به‌رغم تلاش‌های بسیار قدرت‌های جهانی رقیب، یعنی چین و ایالات متحده آمریکا برای نفوذ در این منطقه، تاکنون این تلاش‌ها ناکام باقی بماند. در طول یک دهه گذشته، چین توانسته است تا حد زیادی در قالب وام‌ها و ابرپروژه‌های عمرانی تحت عنوان ابتکار کمربند راه نفوذ خود را در کشورهای آسیای میانه گسترش دهد، با این حال سوگیری سیاسی دولت‌های این منطقه همچنان تحت نفوذ دولت روسیه است. روسیه و چین با توسعه سازمان همکاری شانگهای در این منطقه توانسته‌اند همکاری‌های خود را در قالب سازوکارهای امنیتی در این مناطق گسترش دهند. ایران به تازگی توانسته است به عنوان عضو کامل به این سازمان اضافه شود، اما مشخص نیست که با حضور چین و روسیه، ایران بتواند بر ساز و کارهای امنیتی منطقه اثرگذار باشد و بیشتر به نظر می‌رسد که قرار گرفتن در چارچوب این سازمان باعث تحت تأثیر قرار گرفتن ایران از سازوکارهای امنیتی تدوین شده توسط چین و روسیه باشد. ایران هم‌زمان تلاش می‌کند تا به اتحادیه اقتصادی اوراسیا که دو کشور قزاقستان و قرقیزستان در کنار روسیه، بلاروس و ارمنستان عضو هستند بپیوندد تا از مزایای تجارت آزاد و بدون تعرفه با این پنج کشور بهره‌مند شود. تلاش ایران در طول سال‌های اخیر برای افزایش نفوذ در منطقه آسیای میانه در قالب پیوستن به ساز و کارهای تدوین شده توسط روسیه و یا روسیه و چین بوده است. با این حال تعارض منافع ایران با روسیه همواره باعث شده است که ایران نتواند از این سازوکارها به نفع خود بهره‌مند شود. برای مثال در حالی که کشورهای تولیدکننده انرژی در آسیای میانه علاقه‌مند هستند که از خطوط انتقال انرژی شرق به غرب برای رساندن انرژی به اروپا استفاده کنند، روسیه حاضر به پذیرش رقیبی برای خود در فروش انرژی به اروپا نیست و تلاش می‌کند تا در زمینه کارشناسی کند. در پروژه کریدور شمال-جنوب هم روسیه تلاش می‌کند تا ارتباط موجود ایران با آسیای میانه را دور بزند و کریدور را به سمت قفقاز جنوبی ببرد. ایران برای رسیدن به رابطه‌ای مستقل با کشورهای آسیای میانه، مجبور است در کنار همکاری با روسیه و چین، بار دیگر به سیاست‌گذاری مستقل و ابتکارهای دو جانبه و چند جانبه مستقل از پکن و مسکو برای همکاری با آسیای میانه روی بیاورد تا بتواند از کارشناسی‌ها و مانع‌تراشی‌های روسیه خلاص شود.

## شکاف و توازن راهبردی

## چگونه ایران، روسیه و چین در عین دوستی در آسیای میانه به رقیب یکدیگر تبدیل شده‌اند



آرمان محمودیان

استاد دانشگاه فلوریدای جنوبی



الانتینا یگولو

تحلیل‌گر مسائل اوراسیا

دو تحلیل‌گر مسائل اوراسیا در این یادداشت که در نشریه نشنال اینترست آمریکا منتشر کرده‌اند، بررسی می‌کنند که دولت‌های غربی چگونه می‌توانند با استفاده از اختلاف نظرهایی که میان ایران، روسیه و چین در مورد آسیای میانه وجود دارد، جای پای خود را در این منطقه تقویت کنند. جمهوری‌های آسیای میانه یعنی تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان، از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان محلی برای رقابت‌های ژئوپلیتیک بین‌المللی تبدیل شده‌اند. به دلیل رقابت روزافزون غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا با چین و روسیه، این منطقه می‌تواند جایگاه استراتژیکی برای مهار مسکو و پکن داشته باشد. با این حال در دو دهه گذشته، ایالات متحده آمریکا پس از آنکه یک دوره در پی فروپاشی شوروی و یک دوره در آغاز اشغال افغانستان توانست برای مدتی روابط گرمی با برخی دولت‌های منطقه برقرار کند، اما نهایتاً این روسیه بود که توانست به عنوان قدرت مسلط در منطقه جایگاه خود را تعریف کند. در طول سال‌های اخیر، چین با سرمایه‌گذاری‌های گسترده در قالب پروژه‌های ابتکار کمربند راه، موقعیت خود را در منطقه به شدت بهبود داده است. با آغاز جنگ اوکراین و تحریم‌های گسترده غرب علیه روسیه، جایگاه ژئوپلیتیک آسیای میانه به عنوان مسیر ترانزیت و اتصال روسیه به چین اهمیت بیشتری پیدا کرده است. ایران نیز یکی از قدرت‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود که به نفوذ و حضور گسترده‌تر در آسیای میانه چشم دوخته است. ایران از ابتدای استقلال جمهوری‌های آسیای میانه در دهه ۱۹۹۰ تلاش کرد با استفاده از اهرم قرابت فرهنگی و تمدنی روابط گرمی با این جمهوری‌ها ایجاد کند و تلاش کند تا جایگاه خود را در منطقه بهبود دهد. نویسندگان این مقاله تلاش کرده‌اند نشان دهند که به‌رغم ائتلاف ظاهری که میان ایران، روسیه و چین در منطقه آسیای میانه وجود دارد، این سه کشور اختلاف نظرهای عمیق و رقابت شدیدی برای تسلط و نفوذ در این منطقه دارند. نویسندگان مقاله توضیح داده‌اند که اگر دولت‌های غربی، به ویژه در شرایط جاری جنگ اوکراین به سرعت اقدام کنند، می‌توانند از شکاف‌های میان ایران، چین و روسیه استفاده کنند تا جای پای خود را در منطقه آسیای میانه تقویت کنند.

هم‌زمان با اینکه جهان چندقطبی در حال آزمودن میزان تاب‌آوری نظام جهانی لیبرال است، دولت‌های جهان به سرعت تلاش می‌کنند تا از نظر اقتصادی از رقابت‌های شان منفک شوند. این امر باعث شده است تا آسیای میانه، در شرایطی که قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تلاش می‌کنند نفوذ خود را در این منطقه تقویت کنند، به یک نقطه کانونی برای رقابت‌های طبیعی و جایگاه ژئوپلیتیک، منطقه‌ای حساس محسوب می‌شود. این منطقه علاوه بر اینکه سرشار از منابع نفت، گاز و منابع معدنی کمیاب است، کریدور ترانزیتی مناسبی برای اتصال شرق آسیا و اقیانوس آرام به خاورمیانه و اروپا است. این ویژگی‌ها باعث می‌شود که اهمیت آسیای میانه در محاسبه‌های راهبردی روسیه، ایران و چین ارتقا پیدا کند. مسکو، پس از افزایش انزوای بین‌المللی در پی حمله به اوکراین، اکنون بیش از پیش به‌عنوان کانونی برای دور زدن تحریم‌ها، صادرات و مسیری برای صادرات انرژی به آسیای میانه وابسته شده است. چین هم که منافع منطقه‌ای‌اش بر «ابتکار کمربند راه (BRI)» متمرکز شده است، تلاش می‌کند تا از این منطقه برای تأمین انرژی ارزان، مواد معدنی خام و همچنین به‌عنوان مفری در برابر تلاش اروپا برای انفکاک اقتصادی از چین استفاده کند. تهران در برابر تلاش می‌کند تا از روابط فرهنگی با کشورهای منطقه به عنوان ابزاری برای توسعه کریدورهای حمل و نقل برای دور زدن رقابت‌های آسیای میانه و همچنین افزایش نفوذ در منطقه و پیدا کردن مفری برای خروج از انزوای اقتصادی استفاده کند. این سه دولت چشم‌اندازهای متفاوتی برای نظم منطقه‌ای حاکم بر آسیای میانه دارند و رقابت آنها باعث شده است تا منافع جمع‌ناپذیری در مورد حوزه‌های امنیت، انرژی و تجارت در آسیای میانه پیش بیاید. غرب می‌تواند از شکاف‌های میان منافع این سه رقیب برای تقویت و تعمیق جایگاه خودش در منطقه استفاده کند.

## ۱- امنیت

روسیه، چین و ایران منافع مشترکی در مقابله با نفوذ ایالات متحده آمریکا در آسیای میانه دارند. بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا پایگاه‌های نظامی متعددی مانند مرکز ترانزیت مناس در قرقیزستان و پایگاه K۲ در ازبکستان ایجاد کرد تا از عملیات نظامی‌اش در افغانستان پشتیبانی کند. بعد از تعطیلی این پایگاه‌ها، راهبردی ایالات متحده به برنامه‌های همکاری امنیتی با تمرکز بر آموزش و ورزش‌های مشترک متحول شد. ایالات متحده آمریکا هم‌زمان با اینکه برای ایجاد توازن با نفوذ روسیه، چین و ایران همچنان در آسیای میانه دخالت دارد، در عین حال تلاش می‌کند تا ثبات و استقلال را در این مناطق ترویج دهد؛ موضوعی که از سوی سه قدرت منطقه‌ای به عنوان چالشی مستقیم علیه سلطه منطقه‌ای و منافع راهبردی‌شان تلقی می‌شود. در عین حال موضوع مبارزه با تروریسم هم یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های مشترک روسیه، چین و ایران در آسیای مرکزی تلقی می‌شود. نگرانی‌ها در خصوص داعش و القاعده باعث شده است که همکاری‌های امنیتی و به اشتراک‌گذاری اطلاعات بین این کشورها از طریق سازمان همکاری شانگهای (که ایران هم از سال ۲۰۲۳ به عضویت کامل آن درآمد) افزایش پیدا کند. به‌رغم منافع مشترک، روسیه، چین و ایران، به‌ویژه از لحاظ تلاش برای سلطه امنیتی، اهداف متفاوت و متناقضی در آسیای میانه دارند. روسیه با در اختیار داشتن پایگاه‌های نظامی بزرگ در تاجیکستان و قرقیزستان، حضور نظامی قابل توجهی در منطقه دارد و همچنین به‌عنوان پرچم‌دار سازمان پیمان امنیت جمعی در منطقه محسوب می‌شود. چین با هدف ایجاد توازن متقابل در برابر سلطه روسیه، بدون اینکه بخواهد مستقیماً با مسکو مواجه شود، در قالب سازمان همکاری شانگهای تعامل امنیتی‌اش را با کشورهای منطقه گسترش داده است و در تاجیکستان پایگاه‌های نظامی واکنش سریع ایجاد کرده است. هم‌زمان ایران تلاش می‌کند تا در فقدان حضور نظامی در منطقه از طریق شراکت امنیتی و اقتصادی، حضور خود را نشان دهد.

